

## رویکرد نظریه بهیئگی به «دوگان سازی ناقص پیشوندی» در زبان فارسی<sup>۱</sup>

لیلا رحمتی نژاد<sup>۲</sup>

فائزه ارکان<sup>۳</sup>

تهمینه حیدرپور بیدگلی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۲۸

### چکیده

«دوگان سازی» یکی از فرایندهای زایا در حوزه صرف است که در زبان فارسی مشتمل بر دوگونه کامل و ناقص است. در گونه ناقص آن، که به دو دسته پیشوندی و پسوندی قابل دسته بندی است، بخش «وند» نه تنها هویت مستقل آوایی ندارد، بلکه فاقد معناست. همچنین وند مفاهیمی مانند شدت، تأکید و یا مقوله سازی را به معنای پایه می افزاید. از آن جایی که این وند، تکرار بخشی از پایه است، آن را «وند مکرر» می نامند. هدف مقاله حاضر، نیز بررسی «دوگان سازی ناقص پیشوندی» در چارچوب گونه معیار نظریه بهیئگی مشهور به «نظریه

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2018.18688.1499

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی. واحد قم (نویسنده مسئول)؛

l\_rahmatinejad\_stu@qom-iau.ac.ir

<sup>۳</sup> دکتری تخصصی زبان شناسی، استادیار زبان شناسی. هیأت علمی دانشگاه حضرت معصومه (س) قم؛

farkan@hmu.ac.ir

<sup>۴</sup> دکتری تخصصی زبان شناسی، استاد مدعو دانشگاه خاتم؛ heidarpour@khatam.ac.ir

تناظر» است. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا می‌توان در چارچوب نظریهٔ مورد اشاره دوگان‌های ناقص پیشوندی در زبان فارسی را تبیین کرد یا خیر؟ برای پاسخ‌گویی، ابتدا با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و استفاده از منابع‌هایی مانند فرهنگ فشرده سخن (Anvari, 2003) و پژوهش‌های مرتبط، ۷۱ نمونه از دوگان‌های اشاره‌شده گردآوری گردید. سپس، با توجه به تعریف‌ها و بررسی‌های انجام گرفته در این حوزه، داده‌ها به سه گروه تقسیم شدند. در ادامه، با معرفی چارچوب نظری، به وسیلهٔ ارائهٔ تابلوهای بهینگی در مورد نمونه‌هایی از هر گروه صورت تحلیل شدند. در پایان، یافته‌ها نشان‌دهندهٔ آن بود که هر یک از نمونه‌ها در قالب اولویت‌بندی مشخصی از محدودیت‌ها قابل توصیف است.

**واژه‌های کلیدی:** دوگان سازی ناقص پیشوندی، نظریهٔ بهینگی، نظریهٔ تناظر،

محدودیت، تابلو

## ۱. مقدمه

هر زبانی برای ساخت واژه، از امکانات و روش‌های متفاوتی بهره می‌گیرد. یکی از این روش‌ها، استفاده از فرایند «دوگان‌سازی»<sup>۱</sup> در حوزه ساخت واژه است که در زبان فارسی با نام‌هایی مانند اتباع، واژه مکرر، تکریر، تکرار، مضاعف‌سازی و دوگان‌سازی معرفی شده‌اند. در فرایند دوگان‌سازی، ممکن است تمام یا قسمتی از واژه یا «پایه»<sup>۲</sup> تکرار شود و واژه‌ای جدید با معنایی متفاوت از معنای پایه ایجاد گردد (Shaghghi, 2013, p. 99). در این شیوه، عنصری به پایه اضافه می‌شود که پایه در تعیین شکل آن نقش اساسی دارد و تمام یا بخشی از پایه در سمت چپ یا راست و یا گاهی در میانه پایه تکرار می‌شود. بنابراین، در زبان‌های گوناگون فرایند «دوگان‌سازی کامل»<sup>۳</sup> یا «ناقص پیشوندی، پسوندی و میانی» وجود دارد که در آن وند افزوده شده، یعنی «وند مکرر»<sup>۴</sup> شکل ثابتی ندارد و متأثر از شکل پایه است (Spencer, Trask, 1997, p.184). با این مقدمه، پژوهش حاضر بر آن است تا بر اساس گونهٔ معیار «نظریه بهینگی»<sup>۵</sup>، به بررسی فرایند «دوگان سازی ناقص پیشوندی»<sup>۶</sup> در زبان فارسی بپردازد. نظریه بهینگی یا نظریهٔ «نظریه تناظر»<sup>۷</sup> یکی از انشعاب‌های اخیر دستور زایشی است و توسط مکاریتی و پرینس

<sup>1</sup> reduplication

<sup>2</sup> base

<sup>3</sup> full/total/complete reduplication

<sup>4</sup> reduplicant

<sup>5</sup> optimality theory

<sup>6</sup> partial prefix reduplication

<sup>7</sup> correspondence theory

(McCarthy & Prince, 1986) و پرنس و اسمولنسکی (Prince & Smolensky, 1993) ارائه شده است. علت انتخاب این نظریه، نیز توجه ویژه آن به ابعاد واجی، نوایی و صرفی فرایند دوگان‌سازی به طور هم‌زمان و عدم کارایی «نظریه زایشی-گشتاری» و رویکردهای زایشی دیگر در تحلیل این فرایند است. در این راستا، نگارندگان به مرور پیشینه پژوهش می‌پردازند. سپس اصول و مفاهیم نظریه تناظر بهینگی و محدودیت‌های آن معرفی می‌شود. به دنبال آن، با استفاده از روش پژوهش مناسب به گردآوری داده‌ها پرداخته می‌شود. سپس، دوگان‌های به‌دست آمده با توجه به تعریف‌های موجود به سه گروه تقسیم می‌شوند و نمونه‌هایی از هر گروه انتخاب و در قالب «تابلو»<sup>۱</sup> قرار می‌گیرد. همچنین، هر نمونه به همراه گزینه‌های رقیب برای تعیین صورت بهینه به رقابت گذاشته می‌شود. در پایان، برای پاسخ‌گویی به پرسش پژوهش، مبنی بر اینکه آیا می‌توان دوگان‌سازی ناقص پیشوندی در زبان فارسی را در چارچوب نظریه معیار بهینگی (نظریه تناظر) تبیین کرد یا خیر، به جمع‌بندی مطالب پرداخته می‌شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های غیر ایرانی و ایرانی فراوانی پیرامون فرایند دوگان‌سازی در حوزه‌های گوناگون انجام شده است. برای نمونه، موراوچیک (Moravcsik, 1978)، از جنبه صوری و معنایی به بررسی رده‌شناختی دوگان‌سازی پرداخته و بیان می‌کند که این فرایند در زبان‌های مختلف معانی شبیه به هم دارد. او بر این باور است که معنای ساخت غیر تکراری همیشه زیرمجموعه‌ای از معنای ساخت تکراری است. همچنین، ساخت‌های تکراری معنایی به دست می‌دهند که گاهی در تقابل با یک‌دیگرند. مکاریتی و پرنس (McCarthy & Prince, 1995) نیز بر این باورند که در ساخت واژه، واحدهای آوایی ثابتی دخالت دارند و این واحدهای ثابت بر اساس دو جنبه واج‌شناسی و واژه‌شناسی در واژه انتخاب می‌شوند. از سوی دیگر، رژیه (Regier, 1998) به بررسی ویژگی‌های معنایی دوگان‌سازی پرداخته است. او بر این باور است که هر چند رابطه میان واژه و معنا در زبان قراردادی است، اما این قاعده استثنائاتی هم دارد که یکی از آن‌ها در ساخت دوگان‌سازی است. به باور وی، معنای دوگان‌ها در زبان‌های گوناگون به هم نزدیک است و شامل مفاهیمی مانند کوچکی، عدم کنترل، جمع، شدت، تداوم، بچه‌گانه بودن<sup>۲</sup>، محبت و تکمیل است. همچنین، این مفاهیم نامحدود نیستند و در یک حوزه معنایی قرار

<sup>۱</sup> tableau

<sup>۲</sup> در این پژوهش نیز گروهی از دوگان‌های ناقص پیشوندی نوع دوم تأییدکننده نظریه رژیه (Regier, 1998) هستند.

می‌گیرند. کاجیتانی (Kajitani, 2005) نیز با بهره‌گیری از دیدگاه موراوچیک (Moravcsik, 1978) بیان می‌کند که در معانی تکرار، افزایش کمیت و شدت بر کاهش کمیت و شدت غلبه دارد و دلیل این امر «اصل تصویر گونگی» است. کیرچنر (Kirchner, 2010, p. 1-10) هم تکرار را در قالب «کمینگی» بررسی کرده و «تکرار کمینه»<sup>۱</sup> را معرفی می‌کند. به باور وی، «تکرار صرفی»<sup>۲</sup> بخشی از «تکرار واجی»<sup>۳</sup> است و تکرار واجی به شکل یک فرایند ترمیمی عمل می‌کند. همچنین، این ساختارهای تکرار از جنبه اندازه واجی کمینه‌اند و به صورت طبیعی با صرف در تعامل‌اند. اینکلاس و زول (Inkeles & Zoll, 2005) نیز «نظریه دوگان‌سازی صرفی»<sup>۴</sup> ارائه کرده‌اند. این نظریه به عنوان نمونه جایگزینی از نظریه‌هایی معرفی شده که پدیده تکرار را بر مبنای رونوشت‌های آوایی در نظر گرفته‌است.<sup>۵</sup> زیرا در نظریه دوگان‌سازی صرفی، فرایند دوگان‌سازی مبنای یکسانی معنایی است تا یکسانی آوایی.

دوگان‌سازی در زبان فارسی نیز مورد توجه دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی قرار گرفته‌است و در سال‌های اخیر مطالعات<sup>۶</sup> جامعی در چارچوب رویکردهای گوناگون در پیوند با آن انجام شده است. برای نمونه، مشیری (Moshiri, 2000) نخستین بار با به‌کارگیری روش‌های علمی آوایی، دستوری و معنایی، اتباع‌سازی را از نظر ساختاری تجزیه و تحلیل کرده‌است. غنی‌آبادی و همکاران (Ghaniabadi et al., 2006) نیز بر اساس الگوی دوگان‌سازی صرفی، سه طرح را برای

<sup>۱</sup> minimal reduplication

<sup>۲</sup> morphological reduplication

<sup>۳</sup> phonological reduplication

<sup>۴</sup> morphological doubling theory (MDT)

<sup>۵</sup> بر مبنای این نظریه‌ها، رونوشت‌های آوایی بخش تکرار شونده (وند کرر)، وندی است که مشخصه و آوهای خود را از پایه نسخه‌برداری می‌کند.

<sup>۶</sup> در این راستا، می‌توان به آثاری چون کلباسی (Kalbassi, 1992)، شقاقی (Shaghghi, 2000; Shaghghi, 2013)، مشیری (Moshiri, 2000)، فرشید ورد (Farshidvard, 2001)، واحدی لنگرودی و یوسفی راد (Vahedi, 2004)، سادات تهران (Sadat -Tehrani, 2003)، راسخ‌مهند (Rasekh Mahand, 2009)، غنی‌آبادی (Ghaniabadi, 2005)، غنی‌آبادی و همکاران (Ghaniabadi et al., 2006)، خان‌جان و علی‌نژاد (Khanjan & Alinezhad, 2010)، حیدرپور بیدگلی (Heidarpour Bidgoli, 2011)، شقاقی و حیدرپور بیدگلی (Shaghghi & Heidarpour Bidgoli, 2011)، عباسیان (Abbasian, 2011)، گلغام و قمشه‌ای (Golfam & Qomshei, 2012)، محمودی بختیاری و تاج‌آبادی (Mahmoudi Bakhtiari & Tajabadi, 2012)، سلندری و همکاران (Salandari et al., 2016)، محمودی بختیاری و ذوالفقار کندی (Mahmoudi, 2014) و دبیرمقدم و ملکی (Bakhtiari & Zolfaghar Kondori, 2014) اشاره کرد. امینی (Amini, 2013) نیز این فرایند را در زبان ترکی بررسی کرده‌است.

تکرارهای فارسی معرفی کرده‌اند که از این قرارند: نخست، تکرارهای انعکاسی/پژواکی<sup>۱</sup> مانند کتاب‌متاب، دوم، تکرار شدتی/تأکیدی<sup>۲</sup> مانند سفید سفید (تکرارهایی که با حرف اضافه به هم پیوند زده می‌شوند) و سوم، تکرار بی تفاوتی<sup>۳</sup> مانند رفتن که رفتن (این حالت با اضافه شدن «که» برای بیان بی تفاوتی به مفهومی که در گزاره بیان شده‌است با تکرار فعل به دست می‌آید). واحدی لنگرودی و یوسفی راد (Vahedi Langeroudi & Usefi Rad, 2004) هم بر اساس ساخت‌واژه نوایی (صرف قالبی) و الگوی مارانتز (Marantz, 1982) انواع دوگان‌سازی ناقص را بررسی کرده‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که مدل مورد اشاره، کفایت لازم برای تبیین داده‌های زبان فارسی را دارد، اما نه به طور کامل و همچنان پرسش‌هایی را بی‌جواب گذاشته‌اند. از سوی دیگر، راسخ‌مهند (Rasekh Mahand, 2009, p. 67-68) ویژگی‌های معنایی تکرار را بر اساس دیدگاه‌های موراجیک (Moravcsik, 1978)، رژی (Regier, 1998) و کاجیتانی (Kajitani, 2005) بررسی نموده‌اند، اما تکرار ناقص را از تکرار کامل تفکیک نکرده‌است. خان‌جان و علی‌نژاد (Khanjan & Alinezhad, 2010) نیز با بررسی تکرار کامل بر پایه نظریه دوگان‌سازی صرفی اینکلاس و زول (Inkeles & Zoll, 2005) به این نتیجه رسیده‌اند که ماهیت تکرارها کاملاً صرفی است و حالت کپی شدن واجی ندارد. آن‌ها افزوده‌اند که ساختار تکرار در زبان فارسی دقیقاً در چارچوب نظریه مورد اشاره می‌گنجد. بررسی فرایند دوگان‌سازی، با رویکرد بهینگی نیز در پژوهشی به وسیله حیدر پور بیدگلی (Heidarpour Bidgoli, 2011) انجام گرفته‌است. نتایج پژوهش وی نشان داد که با مرتبه‌بندی محدودیت‌های جهانی نظریه بهینگی می‌توان ساخت انواع فرایند تکرار را با توجه به الگوی ویژه آن‌ها و معنایی که از آن‌ها برداشت می‌شود، تبیین کرد. عباسیان (Abbasian, 2011) نیز در پژوهش دیگری به بررسی کفایت نظریه بهینگی در مورد نمونه‌هایی از انواع دوگان‌ها پرداخته‌است. از سوی دیگر، در پژوهشی بیکره‌بنیاد، محمودی بختیاری و ذوالفقار کندری (Mahmoudi Bakhtiari & Zolfaghar Kondori, 2014) دوگان‌های کامل را برای دست‌یابی به ویژگی‌های معنایی و ساختارهای غالب حاصل از آن‌ها بررسی کرده‌اند. آن‌ها دریافته‌اند که به جز اصوات، ساخت غالب در دوگان‌سازی «قید» است و از جنبه معنایی، معنای غالب در آن‌ها اندک است. همچنین، دبیر مقدم و ملکی (Dabir-Moghaddam & Maleki, 2018) با استخراج ۱۱۰۰ واژه مکرر از فرهنگ‌ها و بررسی ساخت‌واژی، دستوری و معنایی آن‌ها بیان کرده‌اند که الگوهای تکرار ناقص در زبان عامیانه رایج‌تر است. در پایان، نگاه اجمالی بر

<sup>1</sup> echo reduplication

<sup>2</sup> intensive reduplication

<sup>3</sup> indifference reduplication

پژوهش‌های انجام‌شده، بیان‌گر اهمیت بررسی فرایند تکرار یا دوگان‌سازی در چارچوب نظریه‌های جدید زبان‌شناسی است. همچنین، پژوهش‌های محدودی که فرایند دوگان‌سازی را در چارچوب نظریه بهینگی مورد بررسی قرار داده‌اند، نگاهی کلی به این فرایند در زبان فارسی داشته‌اند. بنابراین، بررسی دقیق‌تر هر یک از انواع این فرایند در چارچوب نظریه‌های جدید و ویژه‌ای مانند نظریه تناظر و شناسایی و تحلیل نمونه‌های بیشتری از آن با استناد به منابع معتبری مانند فرهنگ فشرده سخن (Anvari, 2003) بسیار مفید به نظر می‌رسد.

### ۳. مبانی نظری

«نظریه بهینگی» مبتنی بر این بینش است که پژوهش‌ها در همه حوزه‌های زبان «محدودیت-مبنا» هستند. این محدودیت‌ها همگانی‌اند و ریشه در ساختار زیستی و ژنتیکی انسان دارند. وجود این محدودیت‌ها، تبیین‌کننده اشتراک بین زبان‌هاست و مرتبه‌بندی متفاوت بین آن‌ها در زبان‌های گوناگون از یک سو و تخطی پذیری‌شان از سوی دیگر توجیه‌کننده تفاوت و تنوع بین زبان‌هاست. بنابراین، هر زبانی می‌تواند از محدودیتی تخطی کند، اما مرتبه‌بندی محدودیت (ها) در هر زبان مشخص می‌کند کدام محدودیت در آن زبان تخطی ناپذیر و کدام محدودیت (ها) تخطی‌پذیر است. در واقع، محدودیت‌های تخطی ناپذیر دارای مرتبه‌ی بالاتری در چینش هستند. هرگاه، در زبانی از محدودیتی که در آن زبان، تخطی ناپذیر است تخطی شود، زنجیره حاصل نادرست خواهد بود و آن را «تخطی مهلک»<sup>۱</sup> می‌نامند (Dabir -Moghadam, 2012, p. 649-656). همچنین، در این نظریه رابط بین درون‌داد و برون‌داد توسط دو ساز و کار صوری و ریاضی‌گونه به نام‌های «مولد یا زاینده»<sup>۲</sup> و «ارزیاب»<sup>۳</sup> برقرار می‌گردد. زاینده، گزینه‌های رقیب را برای برون‌داد تولید می‌کند که تعدادشان می‌تواند بی‌نهایت باشد و هر کدام تحلیل محتمل برای درون‌داد است. سپس ارزیاب با توجه به سلسله‌مراتب محدودیت‌های آن زبان از میان گزینه‌های تولیدشده توسط مولد، گزینه (های) بهینه را انتخاب می‌کند؛ بنابراین برون‌داد که نتیجه تعامل و رقابت بین محدودیت‌هاست، بهترین گزینه ممکن است. همچنین، محدودیت‌ها در این نظریه بر دو نوع «محدودیت وفاداری یا پایایی»<sup>۴</sup> و «محدودیت نشان‌داری»<sup>۱</sup> است. در واقع، رقابت بین این دو

<sup>۱</sup> fatal violation

<sup>۲</sup> generator

<sup>۳</sup> evaluator

<sup>۴</sup> محدودیت وفاداری یا پایایی (Faithfulness Constraint) یک ساز و کار مقایسه‌ای است که بر همانندی بین درون‌داد و برون‌داد نظارت دارد. این محدودیت دوسطحی بوده و هر نوع تفاوت بین گزینه‌های برون‌داد و درون‌داد

محدودیت است که گزینه بهینه را تعیین می کند، زیرا این دو نوع محدودیت ذاتاً باهم در تضادند. محدودیت‌های نشان‌داری سبب نوعی تغییر در ساخت‌ها می‌شوند، در حالی که محدودیت‌های وفاداری به صورت طبیعی، مانع از بسیاری تغییرات مانند حذف، درج، یا تغییر مشخصه‌های عناصر می‌شوند (Dabir-Moghadam, 2012, p. 647-648).

آنچه تاکنون بیان شد، تعریفی کلی از نظریه بهینگی بود. این درحالی است که بخش مرتبط با دوگان‌سازی در حوزه صرف، گونه معیار این رویکرد با نام «نظریه تناظر» است که در آن «محدودیت‌های وفاداری» با عنوان «تناظر» مطرح می‌شوند (Kager, 1999, p. 194). شاید بتوان گفت نظریه‌های بهینگی و تناظر در مطالعات ویلبر (Wilbur, 1973) و با مطرح شدن «کاربرد افراطی یا بیش کاربرد»<sup>۲</sup> از سوی وی پایه‌ریزی شد. هر چند، پس از انتشار مقاله‌های پرینس و اسمولنسکی (Prince & Smolensky, 1993/2004) و نیز مکاریتی و پرینس (McCarthy & Prince, 1993) بود که این نظریه مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت. مکاریتی و پرینس (McCarthy & Prince, [1993a]2001) در مقاله خود صرف‌نمایی را در چارچوب نظریه بهینگی مورد بررسی قرار دادند و نکته‌های مهمی در پیوند با صرف و نوا و به ویژه فرایند تکرار ارائه کردند. در واقع، «نظریه تناظر» که نخستین بار توسط مکاریتی و پرینس (McCarthy & Prince, 1995, p. 25) معرفی گردید، دارای دو انگاره‌ی «مبنا» و «کامل» است که در این پژوهش انگاره مبنا<sup>۳</sup>ی آن برای بررسی دوگان‌های ناقص پیشوندی در زبان فارسی انتخاب شده است<sup>۳</sup> (McCarthy & Prince, 1995, p. 14):

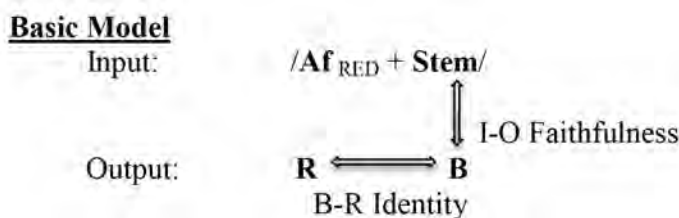
---

را جریمه می‌کند. این ویژگی اصلی محدودیت وفاداری، «نظریه تناظر» نامیده می‌شود (McCarthy & Prince, 1995; Kager, 1999). همچنین، محدودیت وفاداری ضامن نوعی همانندی بین درون‌داد و برون‌داد است و به این ترتیب از ایجاد فاصله ساختاری بسیار میان آن دو جلوگیری می‌کند (Dabir-Moghadam, 2012, p. 649).

<sup>۱</sup> markedness constraint

<sup>۲</sup> منظور مکاریتی و پرینس (McCarthy & Prince, 1995) از کاربرد افراطی یا بیش کاربرد (overapplication) فرایندی واجی است که در بافتی اعمال شود که به طور معمول در چنین بافتی رخ نمی‌دهد.

<sup>۳</sup> تفاوت اصلی «انگاره مبنا» و «انگاره کامل» در محدودیت‌های وفاداری «وند مکرر - درون داد» است که در انگاره کامل نظریه تناظر وجود دارد اما در انگاره مبنا<sup>۳</sup>ی این نظریه در نظر گرفته نشده است. مکاریتی و پرینس (McCarthy & Prince, 1995, p. 110) فقط هنگامی وجود این نوع محدودیت‌ها را در مرتبه‌بندی محدودیت‌های زبان لازم می‌دانند که در فرایند تکرار، وند مکرر مشخصه‌ای که در پایه از دست‌رفته را حفظ کرده باشد. به بیانی، ممکن است فرایندی واجی سبب حذف و یا تغییر عنصری در پایه شود، در حالی که این مشخصه همچنان در وند مکرر دیده می‌شود. به این ترتیب وند مکرر بیشتر از پایه به درون داد وفادار است. هر چند با توجه به داده‌های گردآوری‌شده از واژه‌های مکرر فارسی به نظر نمی‌رسد الگویی از تکرار در این زبان وجود داشته باشد که در آن وند مکرر بیشتر از



شکل ۱: انگارهٔ مبنای نظریهٔ معیار بهینگی (نظریهٔ تناظر)

در این انگاره، دو سطح درون‌داد و برون‌داد وجود دارد. درون‌داد فرایند دوگان‌سازی مشکل از «وند مکرر» (Af<sub>RED</sub> یا RED) است که از جنبهٔ واجی تهی است، همچنین ستاکی (Stem) که وند به آن پیوسته می‌شود. «محدودیت‌های وفاداری درون‌داد-برون‌داد» (I-O Faithfulness) ملزم می‌کنند که مشخصه‌های درون‌داد (ستاکی) در برون‌داد (پایه) حفظ شوند. «محدودیت‌های همانندی پایه-وند مکرر» (B-R Identity) نیز ملزم می‌کنند که دو بخش برون‌داد (پایه-وند مکرر) همانند هم باشند. در این میان، ادعای «نظریهٔ تناظر» یا «نظریهٔ معیار بهینگی» چیست؟ بر پایهٔ این نظریه الگوهای تکرار از تعامل سه نوع محدودیت پدید می‌آیند: الف) محدودیت‌های نشان‌داری یا خوش‌ساختی که محدودیت‌های نشان‌داری را رمزگذاری می‌کنند؛ ب) محدودیت‌های پایایی یا وفاداری که پشتیبان همانندی صورت‌های زیرساختی و صورت‌های روساختی‌اند؛ ج) محدودیت‌های همسانی یا همانندی (وند مکرر-پایه) که ضامن شباهت وند مکرر و پایه‌اند. با مرتبه‌بندی متفاوت این سه نوع محدودیت، نظریهٔ تناظر سعی دارد تفاوت‌ها و شباهت‌های رده‌شناختی گسترده‌ای را که در الگوهای تکرار زبان‌های مختلف وجود دارد و همچنین الگوهای خاص در زبان‌ها را به صورت جداگانه توضیح دهد (Kager, 1999, p. 200). برای شرح دقیق‌تر محدودیت‌های نظریهٔ تناظر و بهره‌گیری از آن‌ها در تحلیل دوگان‌های ناقص پیشوندی در زبان فارسی، بهتر است از مفاهیمی مانند «پایه»، «وند مکرر»، «تناظر» و «متناظر»، بیشتر آگاهی یافت (McCarthy & Prince, 1994a, p. 2; Kager, 1999, p. 202; McCarthy & Prince, 1995, p. 14).

پایه به درون‌داد شباهت داشته باشد. به طوری که نیاز به تحلیل آن الگو در چارچوب انگاره‌ی کامل نظریهٔ تناظر وجود داشته باشد. به این معنا که اگر نیاز باشد در تحلیل این الگوی تکرار «محدودیت وفاداری وند مکرر-درون‌داد» در مرتبه بالاتری از «محدودیت پایه-درون‌داد» در سلسله‌مراتب محدودیت‌های زبان فارسی قرار گیرد. بنابراین، به نظر می‌رسد «انگاره مبنای نظریهٔ تناظر» برای تحلیل الگوهای تکرار کامل و ناقص زبان فارسی مناسب‌تر است (Heidarpour Bidgoli, 2011, p. 123).



**الف) «وند مکرر»:** زنجیره‌ای از عناصر است که تجلی آوایی (واجی) تکواژی مکرر (RED) است که از جنبه آوایی تهی است و نیاز به رابطه تناظر با یک «پایه» دارد.

**ب) «پایه»:** برون‌داد زنجیره‌ای از عناصر است که وند مکرر به آن پیوسته می‌شود، به شکل دقیق‌تر:

وند مکرر پیشوندی: «پایه» زنجیره‌ای است که پس از وند مکرر می‌آید.

وند مکرر پسوندی: «پایه» زنجیره‌ای است که پیش از وند مکرر می‌آید.

**پ) «تناظر»:** با فرض دو زنجیره  $S_1$  و  $S_2$ ، تناظر رابطه  $\mathcal{R}$  است بین عناصر زنجیره  $S_1$  و عناصر زنجیره  $S_2$ .

**ت) «متناظر»:** عنصر  $\alpha$  عضوی از  $S_1$  ( $\alpha \in S_1$ ) و عنصر  $\beta$  عضوی از  $S_2$  ( $\beta \in S_2$ ) متناظر یک‌دیگرند اگر بین  $\alpha$  و  $\beta$  (اعضای  $S_1$  و  $S_2$ ) رابطه‌ی تناظر  $\mathcal{R}$  وجود داشته باشد ( $\alpha \mathcal{R} \beta$ ).

با توجه به تعریف‌های بالا، عناصری که در رابطه تناظر قرار می‌گیرند می‌توانند شکل‌های گوناگونی داشته باشند. این رابطه ممکن است بین موراها، هجاها و یا حتی مشخصه‌های ممیزه عناصر نیز برقرار باشد (Kager, 1999, p. 204). از سوی دیگر، رابطه تناظر نه فقط میان پایه و وند مکرر (B-R)<sup>۱</sup>، بلکه بین درون‌داد و برون‌داد (I-O)<sup>۲</sup> (که با عنوان وفاداری به کار می‌روند) هم برقرار است (McCarthy & Prince, 1993a). در این جا فرض بر این است که روابط تناظر را بخش «مولد» تولید می‌کند و این روابط در بخش «ارزیاب» با استفاده از مرتبه‌بندی محدودیت‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، در این نظریه که محدودیت‌ها به صورت یک خانواده مطرح می‌شوند نه به شکل منفرد، در مورد فرایند دوگان‌سازی ما با سه محدودیت اصلی تناظر روبه‌رو هستیم (McCarthy & Prince, 1995, p. 16; Kager, 1999, p. 205):

**الف) بیشینگی/ضد حذف (MAX):**<sup>۳</sup> هر عنصر  $S_1$  متناظری در  $S_2$  دارد. در رابطه تناظر درون‌داد- برون‌داد، این محدودیت (MAX I-O)<sup>۴</sup> به معنای آن است که هیچ عنصری از درون‌داد (ستاک) نباید در برون‌داد (پایه) حذف شود و در رابطه تناظر پایه- وند مکرر، محدودیت بیشینگی (MAX B-R)<sup>۵</sup> به معنای مجاز نبودن تکرار ناقص است. اگر این محدودیت تحت تسلط محدودیت دیگری قرار نگیرد، تکرار کامل خواهد شد.

<sup>۱</sup> base-reduplicant

<sup>۲</sup> input-output

<sup>۳</sup> maximality

<sup>۴</sup> maximality input-output

<sup>۵</sup> maximality base -reduplicant

**(ب) وابستگی / ضد درج (DEP)**<sup>۱</sup>: هر عنصر  $S_2$  متناظری در  $S_1$  دارد. در رابطهٔ تناظر درون‌داد-برون‌داد، محدودیت وابستگی (DEP I-O)<sup>۲</sup> به این معناست که هیچ عنصری نباید در برون‌داد (پایه) درج شود که در درون‌داد (ستاک) وجود ندارد. در رابطهٔ تناظر پایه-وند مکرر، این محدودیت (DEP B-R)<sup>۳</sup> به این معناست که در وند مکرر نباید هیچ عنصری وارد شود که در پایه وجود ندارد.

**(پ) همانندی / ضد تغییر (IDENT)**<sup>۴</sup>: فرض کنید  $\alpha$  عنصری از  $S_1$  متناظر  $\beta$  عنصری از  $S_2$  باشد. اگر  $\alpha$  دارای مشخصهٔ  $[F\gamma]$  باشد، آن‌گاه  $\beta$  نیز دارای مشخصهٔ  $[F\gamma]$  است. در محدودیت (IDENT I-O)<sup>۵</sup> هر بخشی در درون‌داد و برون‌داد باید در ارزش مشخصه یکسان باشد. این نوع محدودیت ناظر بر عدم تغییر ساختاری یا پایایی و همانی ارزش هر مشخصه در درون‌داد و برون‌داد است. محدودیت (IDENT B-R)<sup>۶</sup> نیز به تعامل بین پایه و تکرار شونده می‌پردازد و مانع تغییر عنصر آوایی در تکرار شونده می‌شود.

علاوه بر سه محدودیت اصلی بالا که ساخت‌واژه‌های مکرر را در زبان‌های گوناگون تعیین می‌کنند، سه خانواده دیگر از محدودیت‌های تناظر وجود دارند که نقش اساسی در ترتیب عناصر و جایگاه وند مکرر بر عهده دارند:

**الف) چینش خطی**<sup>۷</sup> / **ضد قلب**: عناصر متناظر در هر دو بازنمون (درون‌داد-برون‌داد و پایه-وند مکرر) باید ترتیب خطی یکسانی داشته باشند. این محدودیت اجازه قلب عناصر را در صورت‌های متناظر نمی‌دهد.

**ب) پیوستگی**<sup>۸</sup>: این محدودیت ایجاب می‌کند که اگر دو عنصر در یکی از دو صورت متناظر (درون‌داد یا پایه) مجاور یک‌دیگر باشند، این عناصر در صورت متناظر آن‌ها (برون‌داد یا وند مکرر) نیز باید مجاور یک‌دیگر باشند و برعکس. در ساخت دوگان‌ها این محدودیت اجازهٔ هیچ فاصله یا عنصر نفوذی را بین عناصر وند مکرر و پایه نمی‌دهد.

<sup>1</sup> dependence

<sup>2</sup> dependence input-output

<sup>3</sup> dependence base-reduplicant

<sup>4</sup> identity

<sup>5</sup> identity input-output

<sup>6</sup> identity base-reduplicant

<sup>7</sup> linearity/ metathesis

<sup>8</sup> contiguity

**پ) اتصال<sup>۱</sup>:** محدودیت اتصال عناصر را در انطباقشان حفظ می کند، به این معنا که عنصر حاشیه سمت چپ (راست) در یکی از متناظرها (درون داد یا پایه) باید با عنصر حاشیه چپ (راست) در متناظر دیگر (برون داد یا وند مکرر) متناظر باشد.

همچنین، شش محدودیت تناظر، برخی از محدودیت های نشان داری هم در ساخت دوگانها نقش دارند که در انگاره مبنای نظریه تناظر نشان داده نشده اند:

**ت) محدودیت های نشان داری یا خوش ساختی<sup>۲</sup>:** بی نشان بودن<sup>۳</sup> وند مکرر را بیان می کند. از آن جایی که محدودیت های نشان داری گزینه های برون داد را مستلزم پیروی از ساخت خاصی می کنند، به آنها «خوش ساختی» نیز گفته می شود (Kager, 1999, p. 9). برخی از محدودیت های نشان داری از این قرارند:

• **NO-CODA:** (محدودیت هجای باز یا بی پایانه) در این محدودیت هجاها نباید پایانه داشته باشند (Bijankhan, 2015, p. 133).

• **RED =  $\sigma_{\mu\mu}$ :** (محدودیت هجای سنگین<sup>۴</sup> یا وند مکرر دومورایی<sup>۵</sup>) که تمایل به ساختارهای نوایی گوناگون و متفاوت با پایه خود دارند (Kager, 1999, p. 217).

•  **$\sigma^*$ :** (محدودیت هجا\*) این محدودیت مخالف با تعداد زیاد هجا است و مانع از تشکیل هجاهای زیاد در واژه ها می شود (Russell, 1997, p. 119).

• **[-high]:** (محدودیت [-افراستگی]) که مربوط به حوزه مشخصه های آوایی است و در آن افراشته نبودن واکه ها یک خاصیت بی نشان است و سبب بی نشان بودن وند مکرر می شود (Bijankhan, 2015, p. 86-87).

• **[-back]:** (محدودیت [-پسین بودن]) که مربوط به حوزه مشخصه های آوایی است و پسین نبودن واکه ها را در وند مکرر یک خاصیت بی نشان می داند.

پس از تعیین محدودیت های موجود در ساخت دوگانها (تناظر و نشان داری)، نیاز است برای بررسی و تحلیل داده ها با مرتبه بندی محدودیت ها نیز آشنا شویم. مکاریتی و پرینس (McCarthy 80-81 & Prince, 1995, p. 3-6) و کارگر (Kager, 1999, p. 239-240) شمایی کلی از مرتبه بندی محدودیت های تناظر و نشان داری در بافت های گوناگون ارائه داده اند. این مرتبه بندی

<sup>1</sup> anchoring

<sup>2</sup> well-formedness

<sup>3</sup> unmarked

<sup>4</sup> heavy syllable constraint

<sup>5</sup> bimoraic

نه فقط در تحلیل الگوهای تکرار زبان‌های مختلف، بلکه در تحلیل الگوهای مختلف یک زبان خاص در بافت‌های گوناگون نیز کاربرد دارد. در این شمای کلی، تعامل محدودیت‌های تناظر «I-O Faithfulness» و «B-R Identity» با محدودیتی واجی که خوش ساختی یا بی‌نشانی<sup>۱</sup> ساخت دوگان‌ها را پدید می‌آورد، مورد توجه است. این مرتبه‌بندی نشان می‌دهد که در فرایند دوگان‌سازی، پایه اولویت‌ترتیبی بر وند مکرر ندارد و تکرار نیز در واقع رونوشت پایه‌ای از پیش تعیین شده نیست. هم پایه و هم وند مکرر ممکن است برای آنکه به بهترین شکل ممکن محدودیت‌های زبان مود اشاره را برآورده کنند، در بافت‌های گوناگون بخشی از مشخصه‌های خود را از دست بدهند (McCarthy & Prince, 1995, p. 6). این شمای کلی در بررسی دوگان‌های ناقص پیشوندی در زبان فارسی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد تا میزان تبعیت داده‌ها از الگوهای مورد اشاره را تعیین نماید. جدول (۱) نشان‌دهنده این الگوهاست.

جدول ۱: مرتبه‌بندی محدودیت‌های تناظر و نشان‌داری در بافت‌های گوناگون

ردیف	بافت	مرتبه‌بندی	توضیحات
۱	«ظهور یا پدیداری بی‌نشان» (TETU) <sup>۲</sup>	I-O Faithfulness >> Well-formedness >> B-R Identity	م. وفاداری درون‌داد-برون‌داد << م. خوش ساختی (نشان‌داری / واجی) << م. همانندی پایه-وند مکرر
۲	«کاربرد معمول» <sup>۳</sup> (محدودیت نشان‌داری / واجی)	Well-formedness >> I-O Faithfulness >> B-R Identity	م. خوش ساختی (نشان‌داری / واجی) << م. وفاداری درون‌داد-برون‌داد << م. همانندی پایه-وند مکرر
۳	«کاربرد افراطی یا بیش کاربرد» (محدودیت نشان‌داری / واجی)	B-R Identity, Well-formedness >> I-O Faithfulness	م. همانندی پایه-وند مکرر، م. خوش ساختی (نشان‌داری) << م. وفاداری درون‌داد-برون‌داد <sup>۴</sup>
۴	«کم کاربرد» <sup>۵</sup> (محدودیت نشان‌داری / واجی)	B-R Identity, Block-constraint(C) >> Trigger-constraint >> I-O Faithfulness	م. همانندی پایه-وند مکرر، م. مانع << م. نشان‌داری عامل << م. وفاداری درون‌داد-برون‌داد
۵	«عدم کاربرد» <sup>۶</sup> (محدودیت نشان‌داری / واجی)	IO-Faithfulness, B-R Identity >> Well-formedness	م. وفاداری درون‌داد-برون‌داد، م. همانندی پایه-وند مکرر << م. خوش ساختی (نشان‌داری)

<sup>۱</sup> well-formedness

<sup>۱</sup> the emergence of the unmarked (TETU)

<sup>۲</sup> normal application

<sup>۳</sup> این مرتبه بندی نشان می‌دهد که در بافت‌هایی که شاهد اعمال افراطی فرایندی واجی هستیم، «محدودیت واجی (نشان‌داری)» و «محدودیت همانندی پایه-وند مکرر» در آن بافت هم مرتبه هستند و از اولویت یکسانی برخوردارند.

<sup>۴</sup> منظور مکارتی و پرنس (McCarthy & Prince, 1995) از کم کاربرد (underapplication) آن است که فرایندی واجی در بافتی که به طور معمول انتظار می‌رود در آن به وقوع بپیوندد، اعمال نشود.

<sup>۵</sup> non-application

در نهایت، با در نظر گرفتن اصول نظریه تناظر بهینگی و مرتبه‌بندی محدودیت‌های آن، در بخش چهارم به تحلیل داده‌های گردآوری شده در قالب تابلوهای بهینگی خواهیم پرداخت. منظور از «تابلو» جدولی است که از تعدادی سطر و ستون تشکیل شده و هر سطر آن شامل یک گزینه ساخت‌واژی و هر ستون دارای یک محدودیت جهانی است. صورت ساخت‌واژی درون‌داد در اولین ستون بالای جدول در سمت چپ و گزینه‌های رقیب در زیر آن قرار دارند. ترتیب قرار گرفتن این گزینه‌ها تصادفی است. محدودیت‌ها نیز از چپ به راست از بالاترین تا پایین‌ترین رتبه در ردیف اول هر خانه قرار می‌گیرند. دلیل این قرارگیری آن است که هر محدودیت بر محدودیت سمت راست خود تسلط دارد. در خانه‌های روبه‌روی هر گزینه ساخت‌واژی نیز علائمی وجود دارد. برای نمونه، گزینه دارنده محدودیت تخطی پذیر با نشانه (\*) و تجمع نشانه ستاره و تعجب (!\*) به معنای «تخطی مهلک» و بیشترین میزان بد ساختی است. نقض محدودیت ممکن است (n) بار صورت بگیرد. تعداد ستاره‌ها نمایانگر تعداد تخطی از یک محدودیت است. در صورتی که در سلول موردنظر علامتی وجود نداشته باشد، یعنی این صورت در حالت خنثی قرار دارد. همچنین، نشانه انگشت اشاره (☞) گزینه بهینه را مشخص می‌نماید. زدن هاشور در تابلوها نیز نشان‌دهنده آن است که محدودیت مربوط به آن خانه در تعیین برون داد بهینه اهمیت ندارد. همچنین، تسلط محدودیت  $C_1$  بر محدودیت  $C_2$  با نماد  $C_1 \gg C_2$  و هم‌رتبه بودن این محدودیت‌ها با یک‌دیگر با نماد  $C_1, C_2$  (ویرگول بین دو محدودیت) نشان داده می‌شود (Bijankhan, 2015, p. 41-44). پس از معرفی چارچوب نظری، لازم است با فرایند دوگان‌سازی ناقص پیشوندی در زبان فارسی به عنوان موضوع موردبحث در این مقاله بیشتر آشنا شویم.

### ۳.۱. دوگان‌سازی ناقص پیشوندی

در پژوهش‌های غیر ایرانی، اغلب از نوعی فرایند صرفی به نام «دوگان‌سازی» یاد شده که در زبان‌های گوناگون برای برآوردن هدف‌های متفاوتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخی پژوهشگران مانند اندرسون (Anderson, 1991) دوگان‌سازی را «فرایند» و برخی دیگر مانند مارانتز (Marantz, 1982) آن را «وندافزایی» دانسته‌اند. آرنوف (Aronoff, 1976) معتقد است که این فرایند یکی از قواعد صرفی است نه واجی، زیرا هیچ کدام از انواع آن مقید به بافت آوایی ویژه‌ای نیستند. او همچنین وندهای دوگانی را دارای صورت آوایی ثابت نمی‌داند. به گفته استولز (Stolz, 2008) نیز در واقع یک صورت صرفی برای بیان معنایی متفاوت از ریشه و اندکی متفاوت از ریشه تکرار می‌شود. از سوی دیگر، تقریباً تمام دستورنویسان ایرانی به این فرایند در

مبحث‌های مربوط به ترکیب و در بررسی اسم، صفت، قید، صوت و اسم مرکب اشاره کرده‌اند.<sup>۱</sup> در این میان، نگارندگان به تعریف تکرار از دیدگاه شقاقی بسنده می‌کنیم:

فرایند تکرار در زبان فارسی برای ساختن واژه‌های جدید به کار می‌رود و مفاهیمی چون شدت، تأکید، افزایش، تداوم، انبوهی، بی‌شماری، جنس یا قسم را به پایه می‌افزاید و گاه علاوه بر تعمیم معنی پایه، مقوله را نیز تغییر می‌دهد. هرگاه پایه به طور کامل تکرار شود آن را «تکرار کامل» می‌نامند و در صورتی که تنها بخشی از پایه تکرار شود آن را «تکرار ناقص» می‌گویند. در تکرار ناقص به جای آنکه تمام کلمه پایه تکرار گردد، فقط قسمتی از آن تکرار می‌شود. بخش مکرر به سبب آنکه به خودی خود هویتی مستقل ندارد هیچ‌گاه به تنهایی به کار نمی‌رود و همیشه نیاز به پایه دارد (Shaghaghi, 2013, p. 100).

شکل (۲) انواع فرایند دوگان‌سازی در زبان فارسی را نشان می‌دهد:



شکل ۲: انواع فرایند دوگان‌سازی در زبان فارسی

همان‌گونه که در شکل بالا نشان داده شده‌است، «دوگان سازی ناقص» یکی از انواع دوگان‌سازی در زبان فارسی است. بر پایهٔ دوگان‌سازی بخش «وند» نه تنها هویت آوایی ندارد، بلکه فاقد معناست و فقط مفاهیمی مانند شدت، تأکید و مقوله سازی را به معنای پایه می‌افزاید که آن را «وند مکرر» می‌نامند. تفاوتی که وند مکرر با وندهای اشتقاقی و تصریفی دارد، در این است که ساختار آن غیر قابل پیش‌بینی است. در واقع، معلوم نیست که کدام بخش واژه پایه تکرار می‌گردد و چه عناصری به آن افزوده می‌شود. گاهی به طور کامل به ساختار آوایی پایه بستگی دارد و هم‌شکل با آن است. در دستورهای سنتی، این نوع ساخت را «اتباعی» نامیده‌اند و بخش مکرر را به سبب آنکه معنایی ندارد، «لفظ مهمل» خوانده‌اند. به بیان دیگر، در این الگوی تکرار،

<sup>۱</sup> از آن جمله می‌توان به مشکور (Mashkour, 1970)، صادقی (Sadeghi, 1979, 1991-1993)، شریعت (Shariat, 1987)، قریب و همکاران (Gharib et al., 1986)، کشانی (Keshani, 1992)، مقربی (Mogharrabi, 1993)، نوبهار (Nobahar, 1993) و احمدی گیوی و انوری (Ahmadi Givi & Anvari, 2007) اشاره کرد.

بخشی از واژه پایه در فرایند تکرار یا رونوشت پایه حذف می‌شود. با در نظر گرفتن اینکه چه بخشی از واژه پایه حذف می‌شود و اینکه صورت تغییر یافته قبل یا بعد از واژه پایه قرار می‌گیرد، تکرار ناقص به دو نوع «پیشوندی» و «پسوندی» قابل دسته‌بندی است. هریک از این گونه‌های تکرار ناقص، بر پایه نوع تغییر صورت گرفته، گونه‌های مختلفی دارند ( Heidarpour Bidgoli, 2011, p. 149). از دیدگاه شقاقی (Shaghghi, 2013, p. 101) واژه مکرر ناقص پیشوندی که موضوع بحث حاضر است، به سه روش ساخته می‌شود:

الف) واج پایانی واژه پایه کاسته شده، پیش از واژه پایه قرار می‌گیرد، مانند «الک الکی، مززه، ناناژ».

ب) فقط همخوان‌هایی مانند «ک / k/» یا همخوان و واکه آغازین مانند «پ - pa/» و «چ - tʃa/» از واژه پایه تکرار می‌شود و به صورت بخشی هم وزن یا غیر وزن پیش از واژه پایه می‌آید، مانند «کت و کلفت، پت و پهن و چک و چرند».

پ) فقط همخوان آغازی تغییر می‌کند، مانند همزه /h/، چ /tʃ/ و ش /ʃ/ و ند مکرر پیش از پایه قرار می‌گیرد. همچنین، مانند «چرت و پرت و شر و ور». کاربرد پی‌بست «-و، -o/» در این ساخت‌ها اختیاری است. این نوع تکرار در زبان فارسی بسیار زیاست و «تکرار پژوهی» خوانده می‌شود<sup>۱</sup>.

#### ۴. تحلیل و بحث

روش مقاله حاضر، کتابخانه‌ای است و داده‌ها به شکل توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین، برای گردآوری نمونه‌های مناسب و شناخت دقیق آن‌ها به جز منابع زبانی و آثار و پایان‌نامه‌های مرتبط، به یک فرهنگ جامع و معتبر همچون فرهنگ فشرده سخن (Anvari, 2003) استناد شده است. با این توضیح، در ادامه بحث ابتدا به طور ویژه دوگان‌های ناقص پیشوندی در زبان فارسی به سه گروه دوگان‌های «نوع اول»، «نوع دوم» و «نوع سوم» طبقه‌بندی می‌شوند (با توجه به تعریف‌های مطرح در بخش (۳) و بررسی داده‌های گردآوری شده). سپس، نمونه‌هایی از هر گروه انتخاب و در چارچوب نظریه تناظر بهینگی مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

<sup>۱</sup> البته در چارچوب نظریه تناظر بهینگی، مکاریتی و پرنیس (McCarthy & Prince, 1995) «تکرار پژوهی» را نمونه‌ای از تکرار کامل می‌دانند و معتقدند چیزی از پایه حذف نشده است، بلکه حتی وزن پایه هم حفظ شده است و فقط همخوان آغازی پایه و یا واکه (ها) ی پایه تغییر می‌کنند. در آن چارچوب دسته‌بندی متفاوت است. در این پژوهش نیز ۹۰ نمونه تکرار پژوهی از فرهنگ سخن گردآوری گردید که در نهایت با استناد به دیدگاه مکاریتی و پرنیس (McCarthy & Prince, 1995) در جمع دوگان‌های ناقص پیشوندی قرار نگرفت مانند آیه‌مايه، باغ‌ماغ، اجق و جق و مواردی از این قبیل.

### یکم- تکرار همراه با حذف واج پایانی پایه (نوع اول)

در این گروه، واژهٔ پایه پس از حذف واج پایانی اش که ممکن است یک همخوان یا یک واکه باشد تکرار می‌شود و این صورت تغییر یافته قبل از واژهٔ پایه قرار می‌گیرد. در ساخت برخی از این واژه‌ها نوعی گرایش به ساده‌سازی به سمت زبان «مادرانه»<sup>۱</sup>، یعنی زبانی که بزرگ‌ترها برای برقراری ارتباط با کودکان به کار می‌برند، دیده می‌شود (مانند دَکَر، بیعی، تی تیش، ناناز و موارد مشابه) (Heidarpour Bidgoli, 2011, p. 217). همچنین، در وند مکرر این دوگان‌ها «ظهور ساخت بی‌نشان» دیده می‌شود که این بی‌نشانی به صورت بی‌پایانه بودن وند مکرر نمایانده می‌شود. برخی دیگر از واژه‌های پایه‌ای که در این گروه از واژه‌های مکرر شرکت دارند در «تکرار کامل نا افزوده»<sup>۲</sup> نیز دیده می‌شوند (مانند مَرَمَرَه / مَرَمَرَه، ناناز / نازناز، گُل گُلّی / گُلّی گُلّی، آلک آلکی / آلکی آلکی و ...). البته تفاوت معنایی این واژه‌ها به شکلی است که واژه‌های مکرر ناقص از سادگی بیشتری برخوردارند، در حالی که واژه‌های مکرر کامل بیشتر «تداوم» و «تأکید» را می‌رسانند. در نهایت، شاید بتوان گفت این نوع از دوگان‌های ناقص پیشوندی معنای ساده‌سازی (به شکل محاوره یا به تقلید از زبان کودکان) را در بردارند. جدول (۲) نشان‌دهنده ۱۹ نمونه از دوگان‌های ناقص پیشوندی نوع اول است.<sup>۳</sup>

### جدول ۲: دوگان‌های ناقص پیشوندی گردآوری شده (گونهٔ نخست)

تکرار همراه با حذف واج پایانی پایه
آلک آلکی - بازبازی - بیعی (بیعی) - بی بیب - مَرَمَرَه - پیل پیلی - تَتَق - تی تیش - دَکَر - دَکَه - دادار - راس راسی (راستی) - بابای - ناناز - نانای - کُر کُرّی - گاه گاهی - گُل گُلّی - یل یلی.

<sup>۱</sup> motherese

<sup>۲</sup> واژه‌های «مکرر نوافزوده» فقط با تکرار کامل پایه ساخته می‌شوند. هم پایه و هم واژه‌ی مکرر می‌توانند به مقوله‌های متفاوتی تعلق داشته باشند. همچنین، مقولهٔ واژهٔ مکرر نیز ممکن است با واژهٔ پایه یکی یا متفاوت از آن باشد. واژهٔ پایه نیز می‌تواند بسیط یا غیر بسیط باشد. به طور کلی، تکرار کامل نوافزوده در زبان فارسی مفاهیم شدت، انبوهی، کثرت (تعدد)، تداوم پایه و تأکید بر پایه را می‌رساند (Heidarpour Bidgoli, 2011, p. 139).

<sup>۳</sup> در این پژوهش ۱۷۲ نمونه «تکرار افزوده پایانی» نیز در «فرهنگ سخن» شناسایی گردید که شباهت بسیاری با نوع اول از دوگان‌های ناقص پیشوندی داشتند. در این نوع تکرار پس یا همزمان با تکرار پایه، پسوندی به واژه مکرر افزوده می‌شود مانند: خال خالی، فشفشه، لرزلرزان و موارد مشابه.



## دوم- همخوان آغازی پایه به همراه یک نیم هجای ثابت که قبل از پایه تکرار می‌شود (نوع دوم)

نیم هجای ثابتی که از یکی از واکه‌های افتاده پیشین /æ/، افتاده پسین /â/ و یا میانی پیشین /e/ تشکیل شده است. این نیم هجا مشتمل بر یکی از همخوان‌های انسدادی دندانانی /t/ یا نرم کامی /k/، یکی از همخوان‌های روان /r/ و /l/ و یا همخوان لبی خیشومی /m/ است که در پایانه هجا قرار می‌گیرد. البته این احتمال وجود دارد که واکه هجای اول پایه با واکه نیم هجای ثابتی که در (پیش) وند مکرر به همخوان آغازی پایه افزوده می‌شود، یکی باشد. در واقع، در این موارد آغاز هجای اول پایه تکرار می‌شوند. همچنین، می‌توان گفت این نوع دوگان‌ها معنا و مفهوم «و شبیه این» و «و مرتبط با این» را در بردارند. در جدول (۳)، ۴۹ نمونه از این نوع دوگان‌های ناقص پیشوندی در قالب ۱۱ گروه مختلف ارائه شده‌اند.

جدول ۳: دوگان‌های ناقص پیشوندی گردآوری شده (گونه دوم)

ردیف	نوع	همخوان آغازی پایه به همراه یک نیم هجای ثابت
۱	ک - /-æk/	پک و پُر / چک و چَرند / چک و چونه (چانه) / فک و فامیل / پک و پوز / پک و پهلو / چک و چاک / سک و سوته / کک و لوجه / چک و چوله / چک و چیل / دک و دُر / جک و جوتور (جانور) / سک و ساده / سک و سینه
۲	ک - /-ek/	نک و نال (ناله)
۳	ت - /-æt/	پت و پاره / پت و پهن / کت و کلفت / گت و گنده / فت و فراوون (فراوان) / کت و کول / کت و گنده
۴	آت - /-âk/	آت و آشغال / آت و آجیل
۵	ل - /-æl/	پل و پخت
۶	آل - /-âl/	آل و آشغال / آل و اوضاع / آل و آجیل / آل و ادویه / آل و آدم / آل و آشوب / آل و ابزار
۷	ل - /-el/	چلوچو / بل و باریک
۸	ر - /-ær/	برویج (بچه) / برو بساط / پرو پا / پرو پاکیزه / در (ب) و داغون / پرو پاچه / خروخور
۹	ار - /-âr/	دارودسه (دسته) / دارو دُمبک
۱۰	م - /-æm/	دم و دستگاه
۱۱	ز - /-æz/	خز و خیز / خز و خیل

### سوم- همخوان آغازی پایه به همراه بخشی ثابت تکرار می‌شود که قابل پیش‌بینی و قاعده‌مند نیست (نوع سوم)

ساخت این واژه‌ها بسیار شبیه دوگان‌های ناقص پیشوندی نوع دوم است، با این تفاوت که در این واژه‌ها پیشوند یا وند مکرر دوهجایی است. این نوع دوگان‌ها بسیار محدودند و مفهوم آن‌ها نمایانگر نوعی «بی‌نظمی»، «شلوغی» و «هرج‌ومرج» است (Heidarpour Bidgoli, 2011, p. 226). در واقع، شاید بتوان گفت این صورت‌ها در زبان فارسی واژگانی شده‌اند و امروزه واژهٔ جدیدی به شیوهٔ آن‌ها ساخته نمی‌شود. نکتهٔ دیگر، همخوان آغازی آن‌هاست که فقط واج مشترک بین پایه و وند مکرر است. ۳ نمونه از این نوع دوگان‌ها در جدول (۴) آمده‌است.

جدول ۴: دوگان‌های ناقص پیشوندی گردآوری شده (گونهٔ سوم)

تکرار همخوان آغازی پایه		
شلم‌شوربا (شوربا)	ولنگ و واز (باز)	زلم‌زیمو

#### ۱.۴. تحلیل داده‌ها

با توجه به طبقه‌بندی صورت گرفته در بخش پیشین، در این قسمت به تحلیل نمونه‌هایی از هر گروه در چارچوب نظریه تناظر بهینگی (محدودیت‌های نظریه تناظر و محدودیت‌های نشان‌داری) می‌پردازیم. در ابتدا لازم است یک الگوی مرتبه‌بندی مناسب برای محدودیت‌ها انتخاب نماییم. آن گونه که از بررسی داده‌های گردآوری شده بر می‌آید، «ظهور ساخت بی‌نشان» در پیشوند مکرر وجود دارد. به گونه‌ای که در دوگان‌های نوع اول، این بی‌نشانی به صورت ساخت هجایی بی‌نشان مانند «بی پایانه بودن» تجلی می‌یابد. همچنین، در نوع دوم، بی‌نشانی وند مکرر به صورت «وند مکرر دوتایی» است، یعنی وند مکرر باید دوهجایی یا دومورایی باشد. از سوی دیگر، در انواع دوگان‌سازی ناقص پیشوندی (به جز گونهٔ نخست) نوعی ثابت افزایشی صرفی در وند مکرر رخ می‌دهد. هر چند این عنصر ثابتی که افزوده می‌شود، عنصری بی‌نشان است و حضور آن در وند مکرر موجب بی‌نشان‌تر شدن ساخت هجایی، نوایی / آوایی وند مکرر به نسبت واژهٔ پایه می‌شود. در نتیجه، الگوی «ظهور یا پدیداری ساخت بی‌نشان» از میان الگوهای جدول (۱) که در بخش سوم ارائه گردید، به عنوان مرتبه‌بندی مناسب در تحلیل دوگان‌های این مقاله انتخاب می‌شود که به صورت زیر است:

I-O Faithfulness >> Well-formedness >> B-R Identity

محدودیت وفاداری درون‌داد-برون‌داد << محدودیت خوش ساختی (نشان‌داری / واجی) >>

محدودیت همانندی پایه-وند مکرر

۴. ۱. ۱. نوع اول: تکرار همراه با حذف واج پایانی پایه مانند «دادار» و «مزمزه»

۱. دادار: داردار و دادا:

همان گونه که در قسمت (الف) بخش (۴) بیان شد، در ساخت برخی از این دوگان‌ها مانند «دادار» نوعی گرایش ساده‌سازی به سمت زبان مادرانه وجود دارد. از سوی دیگر، در وند مکرر این واژه «ظهور ساخت بی‌نشان» دیده می‌شود که این بی‌نشانی به صورت بی‌پایانه بودن وند مکرر بازنمایی می‌شود. بنابراین، در تولید این نوع از دوگان‌ها مرتبه‌بندی محدودیت‌های تناظر و نشان‌داری به صورت الگوی «ظهور بی‌نشان» است. همچنین، آن گونه که مکاریتی و پرینس (McCarthy & Prince, [1994a]2004, p. 483-484) در مورد مرتبه‌بندی ظهور ساخت بی‌نشان پیش‌بینی کرده‌اند، محدودیت خوش‌ساختی بین دو محدودیت تناظر قرار می‌گیرد (Kager, 1999, p. 206): I-O Faithfulness >> Well-formedness >> B-R Identity (TETU)

بنابراین، با توجه به الگوی بالا، دو محدودیت تناظر (بیشینگی درون‌داد - برون‌داد و بیشینگی پایه-وند مکرر) و یک محدودیت نشان‌داری (بی‌پایانه) به شکل زیر انتخاب می‌شوند:

MAX I-O >> NO-CODA >> MAX B-R

برای تحلیل نیز دو گزینه «دردار» و «دادا» به عنوان گزینه‌های رقیب در کنار «دادار» در جدول

(۵) قرار می‌گیرند.

جدول ۵: تابلوی مرتبه‌بندی محدودیت‌ها در ساخت واژه «دادار»

Input: /RED + dâr/	MAX I-O	NO-CODA	MAX B-R
a. [dâ-dâr]		*	*
b. [dâr-dâr]		*!*	
c. [dâ-dâ]	*!		

آن گونه که در تابلوی بالا دیده می‌شود، گزینه (a) با حذف [r] از وند مکرر روبه‌رو است، در صورتی که در پایه آن حذفی صورت نگرفته است؛ بنابراین یک تخطی از محدودیت (MAX B-R) اتفاق افتاده است. همچنین، این گزینه دارای یک هجای بسته است که سبب نقض محدودیت نشان‌داری بی‌پایانه (NO-CODA) می‌شود. در گزینه (b) هم داشتن دو هجای بسته، سبب نقض محدودیت (NO-CODA) شده است. از سوی دیگر، در گزینه (c) حذف [r] هم در وند مکرر و هم در پایه اتفاق افتاده است. بنابراین، حذف عنصر آوایی پایه باید با محدودیت دیگری مانند محدودیت ضد حذف (MAX I-O) سنجیده شود که بر پایه الگوی «ظهور بی‌نشان» نسبت به محدودیت نشان‌داری (NO-CODA) ارجحیت دارد. بنابراین، به دلیل حذفی که در پایه و وند

مکرر اتفاق افتاده، یک تخطی مهلک از محدودیت (MAX I-O) صورت گرفته است. زدن هاشور نیز نشان دهندهٔ آن است که محدودیت (MAX B-R) در تعیین برون داد بهینه تأثیری ندارد، زیرا در تابلو محدودیت‌هایی با مرتبه بالاتر از آن وجود دارند که گزینهٔ بهینه را مشخص می‌نمایند. در نهایت، گزینه (a) فقط با داشتن یک تخطی و نداشتن تخطی مهلک نسبت به موارد دیگر به عنوان گزینهٔ بهینه انتخاب می‌شود.

## ۲. مَزْمَرَه: مَزَه مَزَه، مَزَه مَز و مَزْمَر.

مثال دیگر، از دوگان‌های ناقص پیشوندی نوع اول «مَزْمَرَه» است. همان گونه که در بخش (۴) بیان شد، واژه‌های پایه‌ای که در این گروه از دوگان‌ها شرکت دارند در «تکرار کامل نا افزوده» نیز دیده می‌شوند. البته تفاوت معنایی آن‌ها به شکلی است که دوگان‌های ناقص پیشوندی معنای ساده‌سازی به شکل محاوره یا به تقلید از زبان کودکانه را در بردارند. در این نمونه، نیز الگوی «ظهور بی‌نشان» با مرتبه‌بندی دو محدودیت تناظر (بیشینگی درون‌داد- برون‌داد و بیشینگی پایه-وند مکرر) و دو محدودیت نشان‌داری (وند مکرر هجای سنگین و بی پایانه) برای انتخاب گزینه بهینه در تابلوی زیر قرار می‌گیرند.

I-O Faithfulness >> Well-formedness >> B-R Identity (TETU)  
 MAX I-O >> RED =  $\sigma_{\mu\mu}$  >> NO-CODA >> MAX B-R

جدول ۶: تابلوی مرتبه‌بندی محدودیت‌ها در ساخت واژهٔ «مَزْمَرَه»

Input: /RED + mæ.ze/	MAX I-O	RED = $\sigma_{\mu\mu}$	NO-CODA	MAX B-R
a. [mæz-mæ.ze]			*	*
b. [mæ.ze-mæ.ze]		*!		
c. [mæ.ze-mæz]	*!	*	*	
d. [mæz -mæz]	*!		**	

همان گونه که در تابلوی بالا مشاهده می‌شود، گزینهٔ (a) محدودیت ضد حذف (MAX I-O) و محدودیت هجای سنگین یا دو مورایی (RED =  $\sigma_{\mu\mu}$ ) را برآورده کرده است. هر چند، یک بار از محدودیت بی‌پایانه (NO-CODA) و یک بار از محدودیت (MAX B-R) که در پائین‌ترین مرتبه قرار دارد، تخطی کرده است. گزینهٔ (b) هم به دلیل داشتن هجای سنگین، یک بار از محدودیت (RED =  $\sigma_{\mu\mu}$ ) تخطی نموده است. اگر این محدودیت نشان‌داری در مرتبهٔ پایین‌تری از محدودیت (MAX B-R) قرار می‌گرفت، نتیجهٔ تعامل این محدودیت‌ها تکرار کامل بود. بنابراین، همان گونه که گفته شد تفاوت معنایی واژه‌های مکرر کامل و ناقص سبب مرتبه‌بندی محدودیت‌ها و ظهور ساخت بی‌نشان در وند مکرر دوگان‌های ناقص پیشوندی شده است. این تحلیل در مورد

واژه‌های دیگر این گروه که ساخت هجایی مشابهی دارند (گل گلی، بازبازی، یل یلی و پیل پیلی) نیز صدق می‌کند. گزینه (c) نیز افزون بر تخطی از محدودیت‌های نشان‌داری (NO-CODA) و ( $RED = \sigma_{\mu\mu}$ ) به دلیل بدساختی، یک تخطی مهلک از محدودیت بیشینگی (MAX I-O) که در بالاترین مرتبه قرار دارد، داشته‌است. از طرفی، گزینه (d) مانند گزینه (c) به دلیل حذفی که در پایه و نند مکرر آن اتفاق افتاده و سبب بدساختی واژه شده است یک تخطی مهلک از محدودیت (MAX I-O) کرده‌است. این گزینه، به دلیل داشتن دو هجای بسته، دو بار هم از محدودیت نشان‌داری (NO-CODA) تخطی کرده‌است. در نهایت، گزینه (a) با ارضای محدودیت (MAX I-O) که در بالاترین مرتبه قرار دارد و نیز نداشتن تخطی مهلک در بخش ارزیاب به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب می‌شود.

#### ۴.۱.۲. نوع دوم: تکرار همخوان آغازی پایه به‌علاوه یک نیم هجای ثابت مانند

«آل و آجیل و پت و پهن»

#### ۳. آل و آجیل: آج و آجیل، آجیل و آجیل و آل و آل.

آن‌گونه که در قسمت (ب) بخش (۴) آمده، این نوع از دوگان‌ها معنا و مفهوم «و شبیه این» و «و مرتبط با این» را در بردارند. «آل و آجیل» نخستین نمونه از این نوع دوگان‌های ناقص پیشوندی است که همراه با واژه‌های «آج و آجیل»، «آجیل و آجیل» و «آل و آل» در تابلوی بهینگی قرار می‌گیرد. همچنین، در بخش (۴-۱) بیان شد که در نوع دوم دوگان‌ها، بی‌نشانی و نند مکرر به‌صورت «وند مکرر دوتایی» تجلی می‌یابد، یعنی وند مکرر باید دوهجایی یا دومورایی باشد. بنابراین برای تحلیل این واژه نیز از الگوی «ظهور بی‌نشان» به همراه محدودیت‌های تناظر (بیشینگی درون‌داد- برون‌داد و بیشینگی پایه- وند مکرر) و محدودیت نشان‌داری (هجای سنگین) استفاده می‌شود.

I-O Faithfulness >> Well-formedness >> B-R Identity (TETU)

MAX I-O >>  $RED = \sigma_{\mu\mu}$  >> MAX B-R

#### جدول ۷: تابلوی مرتبه‌بندی محدودیت‌ها در ساخت واژه «آل و آجیل»

Input: /RED - [l/ + o + ʔâdʒil/	MAX I-O	RED = $\sigma_{\mu\mu}$	MAX B-R
a. [ʔâl-o-ʔâ.dʒil]			**
b. [ʔâdʒ-o-ʔâ.dʒil]	*!		***
c. [ʔâ.dʒil-o-ʔâ.dʒil]		*!	
d. [ʔâl-o-ʔâ]	*!*		

در تابلوی بالا، گزینه (c) به دلیل داشتن هجای سنگین یک تخطی مهلک از محدودیت (MAX I-O) داشته‌است. گزینه‌های (b) و (d) نیز به دلیل بدساختی از محدودیت (MAX I-O)

به ترتیب یک و دو بار تخطی مهلك کرده‌اند. این تخطی‌ها در گزینه (b) به دلیل نادیده گرفتن واج /l/ که در درون‌داد حضور دارد، اما در بخش مکرر و برون‌داد حذف شده‌است و در گزینه (d) به علت حذف دو واج /dʒ/ و /i/ از پایه یا درون‌داد اتفاق افتاده‌است. همچنین، گزینه (b) سه بار از محدودیت بیشینگی (MAX B-R) تخطی کرده‌است. در نتیجه، از آن جایی که دو محدودیت ( $RED = \sigma_{\mu\mu}$ ) و محدودیت (MAX I-O) در تابلوی بالا از مرتبه بالاتری برخوردارند، گزینه (a) تنها با دو تخطی از محدودیت (MAX B-R) به‌عنوان گزینه بهینه در بخش ارزیاب پذیرفته می‌شود.

#### ۴. پت و پهن: پت و پهن، په و پهن و پهن و پهن.

در این نمونه، گزینه‌های «پت و پهن»، «په و پهن» و «پهن و پهن» با یک‌دیگر قیاس می‌شوند. در تابلوی بهینگی آن نیز با توجه به الگوی «ظهور بی‌نشان»، محدودیت‌های تناظر (بیشینگی درون‌داد- برون‌داد و بیشینگی پایه-وند مکرر و محدودیت ضد درج پایه-وند مکرر) و محدودیت‌های نشان‌داری (هجای سنگین و افراستگی) برای انتخاب گزینه بهینه قرار می‌گیرند.

I-O Faithfulness >> Well-formedness >> B-R Identity (TETU)

MAX I-O >>  $RED = \sigma_{\mu\mu}$  >> [-High] >> MAX B-R, DEP B-R

اینکه چرا محدودیت افراستگی برای این نمونه انتخاب شده‌است؟ در پاسخ باید گفت، از آن جایی که در اغلب واژه‌های این گروه (مانند پک و پهلوی، پک و پوز، پت و پهن، فک و فامیل و موارد مشابه) واکه‌وند مکرر، واکه‌ای غیر افراشته است؛ بنابراین به نظر می‌رسد در تشکیل دوگان‌های ناقص این گروه، لازم است علاوه بر محدودیت‌های بالا، محدودیت نشان‌داری [-High] نیز در نظر گرفته شود. در واقع، بر اساس این محدودیت افراشته بودن واکه‌ها یک خاصیت بی‌نشان به شمار می‌رود. از سوی دیگر، محدودیت تناظر دیگری با عنوان (ضد درج) پایه-وند مکرر (DEP B-R) در مرتبه‌بندی این نمونه وجود دارد که در آن نباید هیچ عنصری وارد وند مکرر شود که در پایه وجود ندارد. این محدودیت از درج عناصر ثابت در وند مکرر جلوگیری می‌کند.

#### جدول ۷: تابلوی مرتبه‌بندی محدودیت‌ها در ساخت واژه «پت و پهن»

Input: /RED - [t/] + - o- + pæhn/	MAX I-O	$RED = \sigma_{\mu\mu}$	[-High]	MAX B-R	DEP B-R
a. [pæt-o-pæhn]			*	**	*
b. [pæh-o-pæhn]	*!		*	*	
c. [pæhn-o-pæhn]		*!	*		

همان‌گونه که از تابلوی بالا بر می‌آید، گزینه (b) با نادیده گرفتن عنصر ثابت /t/ که به‌عنوان عنصر بی‌نشان در درون‌داد وجود دارد و باید در پایانه وند مکرر درج شود، از محدودیت (MAX

(I-O) تخطی مهلك و از دو محدودیت [-High] و (MAX B-R) با مرتبه پائین تر نیز یک تخطی داشته است. گزینه (c) (تکرار کامل) نیز به دلیل سه مورایی بودن وند مکرر در این واژه یک تخطی مهلك از محدودیت (RED =  $\sigma_{\mu\mu}$ ) کرده است. در نهایت، گزینه های (b) و (c) شانس بهینه بودن را از دست می دهند و گزینه (a) یعنی «پت و پهن» با ارضای محدودیت هایی با مرتبه بالاتر و نداشتن تخطی مهلك به عنوان گزینه بهینه از تابلو خارج می شود.

#### ۴.۱.۳. نوع سوم: تکرار همخوان آغازی پایه به همراه بخشی ثابت که قابل پیش بینی و قاعده مند نیست مانند «شلم شوربا و زلم زیمبو»

##### ۵. شلم شوربا: شلم شوربا و شوربا شوربا.

در بخش (۴) دیدیم که این نوع از دوگان های ناقص بسیار محدودند و در زبان فارسی واژگانی شده اند. مفهوم آن ها نیز نمایانگر نوعی «بی نظمی»، «شلوغی» و «هرج و مرج» است. همچنین، در این واژه ها وند مکرر دوهجایی است و همخوان آغازی آن ها فقط واج مشترک بین پایه و وند مکرر است. از میان سه نمونه موجود از این گروه واژه «شلم شوربا» با گزینه «شوربا شوربا» در تابلوی (۵) قرار می گیرد. در این واژه، پیشوند مکرر دوهجایی است که هجای اول آن کوتاه (CV) و هجای دوم (CVC) است. همخوان آغازی پایه که در وند مکرر تکرار می شود نیز یکی از همخوان های سایشی /z/، /ʃ/ یا /v/ است. همچنین، در بخش (۴-۱) گفته شد که به غیر از دوگان های نوع اول در بقیه دوگان ها نوعی ثابت افزایشی صرفی در وند مکرر رخ می دهد. البته عنصر ثابتی که افزوده می شود، عنصری بی نشان است و حضور آن در وند مکرر موجب بی نشان تر شدن ساخت هجایی، نوایی / آوایی وند مکرر به نسبت کلمه پایه می شود؛ بنابراین باز هم الگوی «ظهور بی نشان» برای این دسته از دوگان ها انتخاب می شود. در تابلوی بهینگی نیز سه محدودیت تناظر (بیشینگی درون داد-برون داد و بیشینگی پایه-وند مکرر و محدودیت وابستگی پایه-وند مکرر) با محدودیت های نشان داری (افراشتگی و پسین بودن) در تعامل قرار می گیرند.

I-O Faithfulness >> Well-formedness >> B-R Identity (TETU)

MAX I-O >> [-High] >> [-Back] >> MAX B-R, DEP B-R

#### جدول ۸: تابلوی مرتبه بندی محدودیت ها در ساخت واژه «شلم شوربا»

Input: / RED-{ C + /æ/, /l/, /m/} + [ur.ba/	MAX I-O	[-High]	[-Back]	MAX B-R	DEP B-R
a. [ʃæ.læm-ʃur.ba]		*	**	****	***
b. [ʃur.ba-ʃur.ba]	*!***	**	****		

آن گونه که در تابلوی بالا مشاهده می‌شود، گزینه (b) به ترتیب با سه تخطی مهلک از محدودیت (MAX I-O) که در بالاترین رده قرار دارد و دوتخطی از محدودیت افزایشی [-High] و چهار تخطی از محدودیت [-Back] در مجموع گزینه بدساخت‌تر است. گزینه (a) نیز تمامی محدودیت‌های مرتبهٔ پائین‌تر را نقض کرده‌است؛ اما از هیچ‌یک از محدودیت‌های تناظر یا نشان‌داری تخطی مهلک نداشته، پس گزینهٔ بهینه است.

### ۶. زلم‌زیمبو: زلم‌زیمبو و زیمبو‌زیمبو.

در واژهٔ «زلم‌زیمبو» نیز مانند نمونه قبل وند مکرر دوهجایی است که هجای اول آن کوتاه (CV) و هجای دوم نیز (CVC) است. همچنین، گزینهٔ رقیب آن در تابلوی (۶) «زیمبو‌زیمبو» است. در این نمونه، هم محدودیت‌های نشان‌داری (افراستگی و پسین بودن) با محدودیت‌های تناظر (پیشینگی درون‌داد-برون‌داد، پیشینگی پایه-وند مکرر و وابستگی پایه-وند مکرر) به رقابت گذاشته می‌شوند. در نتیجه، رابطه و تابلو زیر اولویت‌بندی این محدودیت‌ها را بر طبق الگوی «ظهور بی‌نشان» نمایش می‌دهد.

I-O Faithfulness >> Well-formedness >> B-R Identity (TETU)  
MAX I-O >> [-High] >> [-Back] >> MAX B-R, DEP B-R

### جدول ۹: تابلوی مرتبه‌بندی محدودیت‌ها در ساخت واژهٔ «زلم‌زیمبو»

Input: / RED- { C + /æ/, /l/, /m/ }+ zim.bo/	MAX I-O	[-High]	[-Back]	MAX B-R	DEP B-R
a. [zæ.læm- zim.bo]		*	**	****	***
b. [zim.bo - zim.bo]	*! **	**	****		

در تابلوی بالا، قیاس میان گزینه‌های (a) و (b) بیان‌گر آن است که گزینه (b) به غیر از تخطی از محدودیت‌های [-High] و [-Back]، با انجام تخطی مهلک از محدودیت (MAX I-O) بدساختی خود را نشان داده‌است. از سوی دیگر، گزینه (a) با وجود داشتن یک تخطی از محدودیت [-High]، دو تخطی از محدودیت [-Back]، چهار تخطی از محدودیت (MAX B-R) و سه تخطی از محدودیت (DEP B-R)، به سبب نداشتن تخطی مهلک و تنها تخطی از محدودیت‌هایی با مرتبه‌ی پائین‌تر نسبت به گزینه (b) به عنوان نمونهٔ بهینه از ارزیاب خارج می‌شود. در این میان، نکته پایانی در مورد دو مثال «سلم‌شوربا» و «زلم‌زیمبو» آن است که سه عنصر /æ/, /l/, /m/ که در درون‌داد به‌عنوان عناصر ثابت آمده‌اند باید در وند مکرر درج شوند؛



اما در گزینه تکرار کامل (شلم شلم و زیمبو زیمبو) این اتفاق نیفتاده است. البته، چون این عناصر درج شده در پایه وجود ندارند، درج آنها باعث تخطی از محدودیت (DEP B-R) می شود.

## ۵. نتیجه گیری

پژوهش حاضر ۷۱ نمونه از دوگان‌های ناقص پیشوندی در زبان فارسی (۱۹ نمونه دوگان‌های نوع اول، ۴۹ نمونه نوع دوم و ۳ نمونه نوع سوم) با استفاده از فرهنگ فشرده سخن و منابع مرتبط، را گردآوری کرده است. سپس به بررسی داده‌ها در چارچوب نظریه تناظر بهینگی پرداخته است. در واقع، این مقاله بر آن بود تا با تحلیل این نوع از دوگان‌های ناقص گامی در جهت پیوند زبان فارسی با این نظریه جدید در دستور زایشی بردارد. پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش بود که «آیا می توان دوگان‌سازی ناقص پیشوندی در زبان فارسی را در چارچوب نظریه تناظر بهینگی تبیین کرد؟». در این زمینه باید اشاره کرد که در دوگان‌سازی ناقص که یکی از دو نوع کلی فرایند دوگان‌سازی (کامل و ناقص) در زبان فارسی است، بخش «وند» نه تنها هویت آوایی ندارد، بلکه فاقد معنا است. وند فقط مفاهیمی از قبیل شدت، تأکید و مقوله سازی را به معنای پایه می افزاید که آن را «وند مکرر» می نامند. دوگان‌سازی ناقص پیشوندی نیز زیرمجموعه‌ای از دوگان‌سازی ناقص است که در زبان فارسی به سه شکل بازنمایی می شود (بررسی داده‌های این سه گروه بیان گر معنا و مفهوم متفاوت هر دسته از این دوگان‌هاست):

الف) در نوع اول واج پایانی حذف می شود و صورت تغییر یافته قبل از پایه قرار می گیرد. مانند دَدَر، گُل گُلی، نانا ز و مَرَمَره.

ب) در نوع دوم همخوان آغازی پایه به همراه نیم هجایی ثابت قبل از پایه تکرار می شود. مانند آل و آجیل و پَت و پاره و کت و کلفت.

پ) در نوع سوم همخوان آغازی پایه به همراه جزئی ثابت تکرار می شود (به همراه بخشی که همواره ثابت است) مانند شَلَم شورو (شوربا) و وِلِنگ و واز (باز).

بر پایه این تقسیم بندی، نگارندگان نمونه‌هایی از داده‌های گردآوری شده را انتخاب و با توجه به مرتبه بندی محدودیت‌ها (تناظر و نشان داری) در قالب تابلوهای بهینگی مورد بررسی قرار دادند. در نهایت، با تکیه بر تحلیل‌های انجام شده، مرتبه بندی ویژه‌ای برای هر نوع از دوگان‌های ناقص پیشوندی به دست آمد. بنابراین، می توان گفت که نظریه تناظر بهینگی در توجیه یکی از متنوع ترین انواع فرایندهای واژه سازی، یعنی دوگان‌سازی ناقص پیشوندی در زبان فارسی، کارآمد بوده و بار دیگر همگانی بودن این نظریه و محدودیت‌های حاکم بر آن تأیید می شود. نتیجه بررسی‌های مورد اشاره در جدول (۵) نشان داده شده است:

**جدول ۱۰: مرتبه بندی به دست آمده از محدودیت ها در انواع دوگان های ناقص پیشوندی در زبان فارسی (مستخرج از مقاله حاضر)**

مرتب‌بندی محدودیت‌ها (با توجه به الگوی (TETU))	نمونه	معنا و مفهوم	فهرست	دوگان‌سازی ناقص پیشوندی	ردیف
MAX I-O >> NO-CODA >> MAX B-R	دادار	تقلید کودکانه	فهرست‌سازی	نوع اول: تکرار با حذف واج پایانی	۱
MAX I-O >> RED = $\sigma_{\text{H}}$ >> NO-CODA >> MAX B-R	مزمزه	محاوره			
MAX I-O >> RED = $\sigma_{\text{H}}$ >> [-High] >> MAX B-R, DEP B-R	آل و آجیل و پت و پهن	و مرتبط با این	۴۹	نوع دوم: تکرار همخوان آغازی پایه به علاوه نیم هجای ثابت	۲
MAX I-O >> [-High] >> [-Back] >> MAX B-R, DEP B-R	شلم شور با و زلم زیمو	هرج و مرج و شلوغی	۳	نوع سوم: تکرار همخوان آغازی پایه	۳

در پایان، می‌توان گفت این پژوهش به‌طور ویژه، به بررسی یکی از انواع فرایند دوگان‌سازی در زبان فارسی پرداخته‌است. بنابراین، بررسی‌های دقیق‌تر انواع دیگر این فرایند در چارچوب دیدگاه‌های مختلف (بر اساس بررسی‌های ساخت‌واژی، آوایی، معنایی و مواردی از این قبیل) می‌تواند یافته‌های این نوع پژوهش‌ها را کامل‌تر نماید. همچنین، فرایندهای گوناگونی را می‌توان در چارچوب نظریهٔ بهینگی مورد بررسی قرار داد که خود به هرچه روشن‌تر شدن ساختار واجی، صرفی و نوایی در زبان فارسی کمک می‌نماید.

### فهرست منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی. ج ۳. تهران: انتشارات فاطمی.
- امینی، رضا (۱۳۹۲). «دوگان سازی در زبان ترکی». جستارهای زبانی. دوره ۵. شماره ۳. صص ۵۴-۲۷.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ فشرده سخن (۱) و (۲). تهران: انتشارات سخن.
- بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۹۴). واج‌شناسی نظریهٔ بهینگی. تهران: انتشارات سمت.
- حیدرپور بیگدلی، تهمنه (۱۳۹۰). فرآیند تکرار در زبان فارسی از دیدگاه نظریهٔ بهینگی. رسالهٔ دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی.
- خان‌جان، علیرضا و بتول علی‌نژاد (۱۳۸۹). «تحلیلی بر مضاعف سازی کامل در زبان فارسی بر مبنای نظریهٔ دوگان‌سازی ساخت‌واژی». فصلنامه زبان و زبان‌شناسی. دوره ۶. شماره ۱۱. صص ۱۱۳-۱۳۸.

- دبیر مقدم، محمد (۱۳۹۱). زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی. تهران: انتشارات سمت.
- دبیر مقدم، محمد و سیما ملکی (۱۳۹۷). «بررسی ویژگی‌های سبکی تکرار کامل در رمان سوشون و بوف کور». زبان پژوهی. دوره ۱۰. شماره ۲۶. صص ۸۵-۱۰۵.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۸). «بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی». زبان‌شناسی. شماره ۴۴. صص ۶۵-۷۴.
- سلندری رابری، مرادعلی و همکاران (۱۳۹۵). «تکرار به‌مثابه دوگان سازی صرفی: شواهدی از زبان فارسی». جستارهای زبانی. دوره ۷. شماره ۵. صص ۱۱۸-۹۱.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات اساطیر.
- شقایق، ویدا (۱۳۷۹). «فرآیند تکرار در زبان فارسی». مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. ج ۱. به کوشش سید علی میرعمادی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۵۱۹-۵۳۴.
- شقایق، ویدا (۱۳۹۲). مبانی صرف. تهران: انتشارات سمت.
- شقایق، ویدا و تهمنه حیدر پور بیگدلی (۱۳۹۰). «رویکرد نظریه‌ی بهینگی به فرایند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی. دوره ۳. شماره ۴. صص ۶۶-۴۵.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۸). دستور برای سال چهارم فرهنگ و ادب. تهران: انتشارات سازمان کتاب‌های درسی ایران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲ - ۱۳۷۰). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی. تهران: انتشارات نشر دانش.
- عباسیان، سارا (۱۳۹۰). بررسی فرآیند تکرار در زبان فارسی در چارچوب نظریه‌ی بهینگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان.
- فرشید ورد، خسرو (۱۳۸۰). گفتارهایی درباره‌ی دستور زبان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قریب، عبدالعظیم، جلال همایی، رشید یاسمی، محمد تقی بهار و بدیع الزمان فروزانفر (۱۳۶۵). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات اشرفی.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلفام، ارسلان و غلامرضا محیی‌الدین قمشه‌ای (۱۳۹۱). «تصویر‌گونی دو ساخت‌ها در زبان فارسی: طبقه‌بندی معنایی». مجله‌ی جستارهای زبانی. دوره ۳. شماره ۱. صص ۱۷۲-۱۵۳.
- محمودی بختیاری، بهروز و زهره ذوالفقاری کندی (۱۳۹۳). «دوگان‌سازی کامل در زبان فارسی: یک بررسی پیکره‌بنیاد». پژوهشگاه علوم فناوری اطلاعات ایران. جلد ۳۱. شماره ۱. صص ۱۶۱-۱۴۷.
- محمودی بختیاری، بهروز و فرزانه تاج‌آبادی (۱۳۹۱). «مقوله‌اتباع در لغت‌نامه‌ی دهخدا-یک بررسی مجدد». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. دوره ۳. شماره ۳. صص ۱۹۲-۱۷۵.

- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹). دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی. تهران: انتشارات شرق.
- مشیری، مهشید (۱۳۷۹). فرهنگ اتباع. تهران: آگاهان ایده.
- مقربی، مصطفی (۱۳۷۲). ترکیب در زبان فارسی. مشهد: انتشارات توس.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). دستور کاربردی زبان فارسی. تهران: انتشارات رهنما.
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی و فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۳). «بررسی فرآیند تکرار ناقص در زبان فارسی بر اساس ساخت واژه نوایی». مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبان شناسی. به کوشش ابراهیم کاظمی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۴۰۳-۴۲۰.

## References

- Abbasian, S. (2011). *The study of the Reduplication process in Persian based on Optimality Theory* (Master's thesis). Islamic Azad University, Takestan Branch. Qazvin, Iran [In Persian].
- Ahmadi Givi, H., Anvari, H. (2007). *Persian Grammar (3<sup>rd</sup> ed.)*. Tehran: Fatemi publications [In Persian].
- Amini, R. (2013). Reduplication in Turkish language. *Journal of Language Related Research*, 5(3), 27-54 [In Persian].
- Anderson, S. R. (1991). *A morphous morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Anvari, H. (2003). *Sokhan comprehensive dictionary* (vols. 1 & 2). Tehran. Sokhan [In Persian].
- Aronoff, M. (1976). *Linguistics: word formation in generative grammar*. Cambridge: The MIT Press.
- Bijankhan, M. (2015). *Phonology: optimality theory*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Dabir-Moghadam, M. (2012). *Theoretical linguistics. emergence and development of generative grammar*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Dabir-Moghaddam M. & Maleki, S. (2018). Stylistic characteristics of total reduplication in Suvašun and buf-e kur. *Zabanpazhuhi*, 10(26), 85-105 [In Persian].
- Farshidvard, Kh. (2001). *About grammar*. Tehran: Amirkabir [In Persian].
- Ghaniabadi, S. (2005). M & P-echo reduplication in colloquial Persian: an OT analysis. Presented at *The Proceedings of the First International Conference on Aspects of Iranian Linguistic*. June. 17-19, 2005, Leipzig, Germany.
- Ghaniabadi, S., Ghomeshi, J., & Sadat-Tehrani, N. (2006). Reduplication in Persian: a morphological doubling approach. In C. Gurski & M. Radisic (Eds.), *The Proceedings of the 2006 annual conference of the Canadian Linguistic Association* (pp. 1-15). Toronto: University of Toronto.
- Gharib, A., Homa'ei, J., Yasemi, R., Bahar, M., & Forouzanfar, B. (1986). *Persian Grammar*. Tehran: Ashrafi Publications [In Persian].
- Golfam, A., & Mohyodin Qomshei, Gh. (2012). The iconicity of reduplicative constructions in Persian: semantic types. *Journal of Language Related Research*, 3(1), 153-172 [In Persian].
- Heidarpour Bidgoli, T. (2011). *Reduplication in Persian: an optimality theoretic approach* (PhD Dissertation). Allameh Tabataba'i University. Tehran, Iran [In Persian].
- Inkeles, S., & Zoll, C. (2005). *Reduplication: doubling in morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kager, R. (1999). *Optimality theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kajitani, M. (2005). Semantic properties of reduplication among the world's languages. *LSO working papers in linguistics: proceedings of WIGL*, 93-106.
- Kalbassi, I. (1992). *The derivational structure of word in modern Persian*. Tehran: Institute for humanities and Cultural Studies publications [In Persian].

- Keshani, Kh. (1992). *Suffix derivation in today's Persian language*. Tehran: Tehran University Publications [In Persian].
- Khanjan, A., & Alinezhad, B. (2010). A morphological doubling approach to full reduplication in Persian. *Journal of language and linguistics*, 6(11), 113-138 [In Persian].
- Kirchner, J. S. (2010). *Minimal Reduplication* (PhD Dissertation). University of California, California, USA.
- Mahmoudi Bakhtiari, B. & Zolfaghar kondori, Z. (2014). Full reduplication in Persian: a corpus-based study. *Iranian Journal of Information Processing and management*, 31(1), 147-161 [In Persian].
- Mahmoudi Bakhtiari, B., & Tajabadi, F. (2012). Echo reduplication in Dehkhoda dictionary: a new study. *Journal of Language Related Research*, 3(3), 175-192 [In Persian].
- Marantz, A. (1982). *Re Reduplication*. United States: Linguistic Inquiry.
- Mashkour, M. J. (1970). *Morphology and syntax in Persian*. Tehran: Shargh Publications [In Persian].
- McCarthy, J. (1995). Faithfulness and reduplication identity. In J. Beckman, L. W. Dickey and S. Urbanczyk (Eds.), *Papers in Optimality theory* (pp. 249-384). University of Massachusetts Occasional papers.
- McCarthy, J. (2001[1993a]). Prosodic morphology I: constraint interaction and satisfaction. Retrieved from <<http://roa.rutgers.edu/files/482-1201>>
- McCarthy, J. (2004[1994a]). The emergence of the unmarked: optimality theory in prosodic morphology. In J. McCarthy (Ed.), *Optimality Theory in Phonology* (pp. 483-494). Oxford: Blackwell. Retrieved from <<http://roa.rutgers.edu/files/130-549>>
- McCarthy, J., & Prince, A. (1986). Prosodic morphology. Retrieved from <<http://ruccs.rutgers.edu/pub/papers/pm86all.pdf>>
- Mogharrabi, M. (1993). *Compounding in Persian*. Mashhad: Tous [In Persian].
- Moravcsik, E. A. (1978). *Reduplicative constructions*. In J. H. Greenberg, (Ed.), *Universals of Human Language: Word Structure* (Vol. 3., pp. 297-334). California: Stanford University Press.
- Moshiri, M. (2000). *Dictionary of reduplication*. Tehran: Agahan Publications [In Persian].
- Nobahar, M. (1993). *Grammar in Persian*. Tehran. Rahnama Publications [In Persian].
- Prince, A., & Smolensky, P. (1993/2004). *Optimality theory: constraint interaction in generative grammar*. Oxford: Blackwell.
- Rasekh Mahand, M. (2009). The semantic analysis of reduplication in Persian. *Journal of Linguistics*, 44, 65-74.
- Regier, T. (1998). Reduplication and the arbitrariness of the sign. In M. Gernsbacher and S. Derry (Eds.). *The 20<sup>th</sup> Annual Conference of the Cognitive Science Society* (pp. 887-892). Lawrence Erlbaum Associates. Marhway. NJ.
- Russell, K. (1997). Optimality theory and morphology. In D. Archangeli & D. T. Langerdoen (Eds.), *Optimality Theory: An Overview* (pp. 102-133). Oxford: Blackwell.
- Sadat-Tehrani, N. (2003). The 'Indifference-ke construction' in modern conversational Persian. *Linguistica Atlantica*, 24, 43-70 [In Persian].
- Sadeghi, A. (1991-1993). *Methods and Facilities for Word formation in Persian*. Tehran. Nashr-e Danesh [In Persian].
- Sadeghi, A. (1979). *Grammar for the fourth year of culture and literature*. Tehran. SAMT [In Persian].
- Salandari Rabori, M. A., Rafiei, A., & Alinezhad, B. (2016). Reduplication as morphological doubling: Persian evidence. *Journal of Language Related Research*, 7(5), 91-118 [In Persian].
- Shaghaghi, V. (2000). Reduplication process in Persian. In A. Mir Emadi (Ed.), *The 3<sup>rd</sup> conference of theoretical and applied linguistics* (vol. 1., pp. 519-534). Tehran, Allameh Tabataba'i University [In Persian].
- Shaghaghi, V. (2013). *An introduction to morphology*. Tehran. SAMT [In Persian].
- Shaghaghi, V., & Heidarpour Bidgoli, T. (2011). The approach of optimality theory to reduplication in Persian. *Journal of Researches in linguistics*, 3(4), 45-66 [In Persian].

- Shariat, M. J. (1987). *Persian grammar*. Tehran. Asatir publications [In Persian].
- Spencer, A. (1991). *Morphological theory: an introduction to word structure in generative grammar*. Oxford: Blackwell.
- Stolz, T. (2008). Total Reduplication and Grammaticalisation. University of Leuven, 16-19 July 2008, Retrieved from <<http://www.ling.arts.kuleuven.be/nrg4/>>
- Trask, R. L. (1997). *A Student's dictionary of language and linguistics*. London: Arnold, a member of the Hodder Headline Group.
- Vahedi Langeroudi, M. M., & Yousefi Rad, F. (2004). The analysis of partial reduplication process in Persian based on prosodic morphology. In I. Kazemi (Ed.), *The 6<sup>nd</sup> Conference of Linguistics* (pp. 403-420). Tehran: Allameh Tabataba'i University [In Persian].
- Wilbur, R. (1973). *The phonology of reduplication*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.



## The Optimality Theory Approach to “Partial Prefixed Reduplication” in Persian

Leila Rahmati Nejad<sup>1</sup>  
Faezeh Arkan<sup>2</sup>  
Tahmineh Heidarpour Bidgoli<sup>3</sup>

Received: 07/02/2018

Accepted: 20/10/2018

### Abstract

Each language uses different ways to create a new word. One of the ways is “Reduplication process”. It is a productive process in morphology. In this process, it is possible to repeat the whole or partial word (or base) and produce a new word with a different meaning. According to this method, the new part is added to the base which has the main role to determine its form and to repeat the whole or partial base in the left, right, and sometimes middle positions of the base. Also, this process can be divided into “Full/Total” and “Partial” reduplication in Persian. In partial reduplication, a part of the base not only does not possess phonological identity, but it also carries no meaning. It only adds concepts such as intensity, emphasis and categorization to the base meaning which is called “Reduplicant”. The partial reduplication per se is divided into “Prefixed and Suffixed reduplication”. With respect to the new definitions and studies in this field, “partial prefixed reduplication” is classified into three groups in Persian:

1. In the first type, the last phoneme of the base is deleted and the modified form precedes the base, like: (nâ nâz) ناناژ, (gol goli) گل گلی, (dæ dær) ددر
2. In the second type, the base first consonant is reduplicated with the fixed half-syllable before the base, such as: (cæt-o coloft) کت و کلفت, (pæt-o pæhn) ، آل و آجیل (ʔâl-o ʔâdʒil) پت و پهن
3. In the third type, the base first consonant is reduplicated with a fixed part (together with a section which is constantly fixed, for example: (veleng-o vâz/bâz) ولنگ و واز/باز, (ʒælæm ʃurvâ/ʃurbâ) زلم شوروا/شوربا, (zælæm zimbo) زلمبو

After introducing different kinds of reduplication process in Persian, this article studied the partial prefixed reduplication based on the standard version of “Optimality Theory” that is called “Correspondence Theory”. In fact, it aims at investigating this process towards incorporating Persian to the new theory in “Generative Grammar”. So, the main question targeted by the study is:

- Can we describe the “Partial prefixed reduplication process” in Persian based on “Correspondence Theory” (the standard version of Optimality Theory)?

To answer this question, first, we should be familiar with Optimality and Correspondence Theories. Optimality Theory which was first established through intro-

<sup>1</sup> PhD Student of General Linguistics, Islamic Azad University of Qom (Corresponding Author); rahmatinejad\_stu@qom-iau.ac.ir

<sup>2</sup> Assistant Professor, Hazrat-e Masoumeh University; farkan@hmu.ac.ir

<sup>3</sup> Visiting Professor, Allameh Tabataba'i University; t.heidarpour@khatam.ac.ir

ducing “over application” by Wilbur (1973) in his studies, was later noticed by researchers through publishing Prince and Smolensky’s (1993, 2004) and McCarthy and Prince’s (1993) articles. McCarthy and Prince (1993a, 2001) investigated prosodic morphology within the framework of Optimality Theory and offered significant issues on morphology, tone, and especially reduplication process. In this theory, all of the fields (including phonology, syntax and morphology) are considered “constraint-based”. These constraints are universal and are common among languages, and various ranking among these constraints in diverse languages on the one hand and their violation on the other hand justify the difference and diversity among those languages. Therefore, each language can violate each constraint; but the ranking of constraints in each language determines which constraints in that language are non-violable and which are violable (Dabir-Moghadam, 2012, pp. 649-656). Also, we have two kinds of constraints in this theory: “Faithfulness constraints” and “Markedness constraints”. In fact, the competition between these two constraints determines the “optimal option”. Markedness constraints cause a kind of change in structures, whereas faithfulness constraints basically prevent numerous changes, such as deletion, insertion or changes in the features of segments. However, the part related to reduplication in morphology is the standard version of this theory termed “Correspondence theory” wherein faithfulness constraints are introduced as correspondence (Kager, 1999, p. 194). In this type of Optimality Theory which was first introduced by McCarthy and Prince (1995, p. 25), the “default” and “total” models are presented. This study has selected the default model to investigate partial prefixed reduplication in Persian. Correspondence Theory claims that the reduplication patterns are formed through the interaction of three constraints:

- a. “Markedness constraints or well-formedness” that code markedness constraints;
- b. “Faithfulness constraints” that guarantee the identity of deep structure and surface structure;
- c. “Identity constraints” (B-R) that guarantee the similarities of the reduplicant and the base.

In fact, this theory, with a different ranking of these three types of constraints, tries to explain the differences and similarities between typology present in the reduplication pattern of the world languages and also tries to explain specific patterns in languages (Kager, 1999, p. 200).

Then, for analyzing the data, we gathered several samples of partial prefixed reduplication in Persian through making use of library method and the use of “Sokhan Dictionary” as well as related sources and divided them into three groups. Based on this classification, the authors derived some samples of the aforementioned reduplications and investigated the words in the form of “optimality tableau” with respect to the ranking of constraints (correspondence and markedness).

Finally, based on the analyses obtained, a specific ranking was gained for each type of partial prefixed reduplication. Therefore, it can be said that the Optimality Theory is useful in justifying one of the diverse types of lexicalization processes, namely partial prefixed reduplication in Persian and universality of this theory. Also, the constraints governing this theory are approved once again.

**Keywords:** Partial prefixed reduplication, Optimality Theory, Correspondence Theory, Constraint; tableau